

تاریخ: ۵۸/۴/۱۲

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از عشائر بویراحمد

بسم الله الرحمن الرحيم

سرکوبی و تضعیف عشائر ایران از اقدامات رضاخان برای جلوگیری از قیام یکپارچه آنان

عشائر ایران یکی از پشتوانه‌های بزرگ کشور بودند که - در زمان - رضاخان مأمور بود که، یکی از مأموریت‌هایش این بود که عشائر را از بین ببرد. نقشه بود، با اسم اینکه ما می‌خواهیم عشائر را شهری کنیم، آنهایی که در کوهستان‌ها زندگی می‌کنند در شهر باشند (و تخته قاپو کنیم) اینها حتی حرف بود. اصل مطلب این بود که خارجی‌ها با مطالعاتی که کرده بودند، چه مطالعاتی که در کشور ما و تمام شهر در زمین‌های (حالا ما ایران را می‌گوئیم) در زمین‌ها معادن را بررسی کرده بودند و آنوقتی که این وسائل نقلیه حالا نبود اینها کارشناسانشان با شتر می‌آمدند و به این بیابان‌ها به این جاهائی که حتی آب و علف هم نبود، آنجاها می‌رفتند و نقشه‌برداری می‌کردند و آن معادن زیرزمینی را با نقشه‌هایی که کارشناس‌ها داشتند و با وسائلی که داشتند آنها را کشف می‌کردند می‌فهمیدند که چه دارد این کشور. اختصاص به ایران هم نداشت، جاهای دیگر هم، ممالک شرق همه تحت نظرشان بود و همانطور مطالعاتی در روحیه مردم اینجاها کرده بودند. گروه‌هایی که هستند، عشائر، باید چطور جلویشان را گرفت، هر عشیره‌ای را چه جور می‌شود جلویش را گرفت که مبادا مخالف با چیزهای آنها، منافع آنها باشند یا در شهرها باید چه کرد و چه اشخاصی و چه گروه‌هایی را باید از آنها جلوگیری کرد و کنترل کرد و سرکوبی کرد که همه مملکت آرام بشود و آنها هر چه می‌خواهند ببرند. مقصد این بود که مملکت را از قوه‌هایی که می‌توانند این قدرت‌ها جلوگیری کنند از منافع آنها، پاک کنند، آن قدرت‌ها را سرکوب کنند. در مراکز آنکه ادراک کرده بودند قدرت روحانیون بود و قبل از اینکه دانشگاه پیدا بشود روحانیون را مورد نظر داشتند بعد هم که دانشگاه‌ها یک قدری زیاد شد و جمعیتشان زیاد شد آنها هم تحت نظر درآمدند اینها را به یک جور سرکوب کردند و عشایر هم همین‌طور چون آنها ادراک این را کرده بودند که این عشائر هستند که اگر یک وقت مثلاً قیام کنند نمی‌گذارند اینها به منافی که دارند برسند. عشائر را هم می‌خواستند از آن محالی که دارند، اینها را کوچ بدهند به یک محل دیگر، از محلی

که محل قدرتشان بود اینها را دور کنند و کوچ هم دادند، زیادی از عشائر را از محل خودشان کوچ دادند به یک محل های دیگر و معلوم است که وقتی عشائر از آن محل هائی که آشنا بودند به وضعیت کوهستان های محل دور بشوند و بروند به یک جای غربتی، اینها قدرتشان را از دست می دهند. نقشه هم همین بود که عشائر که می توانند یک وقتی قیام کنند برخلاف مصالح آنها، اینها را خلع سلاح بکنند. علاوه بر این از محل های خودشان دورشان کنند و کوچشان بدهند به محال دیگر.

ظلم و اختناق، ویرانی و ایجاد نارضایتی از موجبات انفجار ملت

در زمان رضاشاه این کارها شاید شما اکثران یادتان نباشد، این کارها شد و در مراکز از قبیل تهران و قم و اصفهان و مشهد، اینجاها که مرکز روحانیت بود، با روحانیت مخالفت های شدید کردند و سرکوبی کردند روحانیت را. این ظلم هائی که شما در محل خودتان ادراک کردید و معاینه کردید ظلم های اینها را، همه ماها اینها را دیدیم منتها ما به یک وضعی، شما به یک وضع دیگری و اقشار دیگر ملت ما هر کدام به یک وضعی. این ظلم ها، این اختناق ها و اینها را دیده اند و یکی از چیزهائی که موجب پیروزی شماها شد همین زیادی ظلم و زیادی اختناق که این اختناق وقتی زیاد شد انفجار از آن پیدا می شود، دنبال یک اختناق طولانی می عقده ها زیاد می شود و منتظرند که یک صدائی درآید، صدای اولی، فریادی درآید، دیگران دنبالش بروند. اینکه در این پیروزی همه ایران با هم مجتمع شدند و همه با هم همصدا شدند و گفتند ما این رژیم را نمی خواهیم و اسلام را می خواهیم برای این بود که اینها از رژیم هر چه دیده بودند، بدیده بودند، هر چه دیده بودند ظلم دیده بودند با اسم آباد کردن، خراب کردند با اسم اینکه می خواهند اینها را شهری کنیم و به تمدن به اصطلاح خودشان برسائیم خرابی کردند و مملکت را تقریباً به هلاکت کشاندند. همه اقشار ملت ناراضی شدند منتها جرات صدا نداشتند تا یک وقتی که کم کم صدا بلند شد، از مراکز صداها بلند شد، آن عقده ها یکدفعه با هم مجتمع شد و انفجار حاصل شد و این انفجار موجب این شد که در عین حالی که دست همه خالی بود و آنها هم با همه قدرتی که داشتند نتوانند آنها مقاومت کنند و مهم هم این بود که این انفجار دنبال علاوه بر اختناق، یک توجهی به اسلام بود. ایمان مردم اسباب این معنا شد که اینها با هم فریاد کنند و با هم جلو بروند. بنابراین آن معنائی که شماها را پیروز کرد و آنها را شکست داد آن معنا این بود که آنها ستمگر بودند و شما که مظلوم بودید کم کم یک عقده ها پیدا شد و بعد هم توجه به اسلام پیدا شد و همه با هم با توجه به اسلام جلو رفتید. در عین حالی که وسائل جنگ نداشتید، در عین حال بر اینهائی که همه وسائل را داشتند پیروز شدید.

حفظ ایمان و وحدت کلمه و دفع توطئه ها، رمز تداوم نهضت

حالا باید ما چه بکنیم؟ آنهایی که ما پشت سر گذاشتیم، خوب، تاریخ است، گذشت، ماها باید حالا فکر بکنیم که الان که اینجا نشستیم و باز هم مسائلی داریم حالا تکلیفمان چه هست. مهم این

است که حالا را ما بفهمیم که باید چه بکنیم. باید همان نهضت به همانطور که بود همان کلید پیروزی که وحدت کلمه و ایمان بود همان را نگه دارید. وحدت کلمه و ایمان، شما را بر این قدرت پیروز کرد، حالا هم توطئه‌های همه جانبه هست، گرچه این توطئه‌ها خیلی چیز مهمی نیست لکن آشوب می‌کند، اسباب یک آشوب و ناراحتی برای دولت، برای ملت هست. باید حالا هم همان نهضت را با همان رمز، با همان کلید پیروزی که همه با هم بودید و همه هم اسلام را می‌خواستید باید این را حفظش کنید. اگر این حفظ شد، شما را تا آخر نقطه پیروزی می‌رساند. اگر خدای نخواسته وحدت کلمه را از دست بدهید یا مقصدتان غیر مقصد حکومت اسلامی باشد، خوف این است که دیگر نتوانید قدم بردارید، نتوانستن قدم برداشتن دنبالش این است که آنها قدمشان را پیش بگذارند، شماها سست بشوید عقب نشینی کنید آنها یک قدمی جلو بگذارند، آنها توطئه‌ها را زیاد کنند. الان چیزی نیستند لکن ممکن است که ماها هر چه عقب برویم آنها جلو بیایند توطئه‌ها زیاد بشود این ریشه‌ها همه با هم مجتمع بشوند ماها از هم متفرق بشویم آنها با هم مجتمع بشوند، عکس آنکه با آن پیروزی حاصل شد تحقق پیدا کند، گروه‌های مختلف با هم مجتمع شدند همه با هم همصدا شدند و سد را شکستند و حالا که سد را شکستند باز هم ما یک سد دیگری داریم یک کارهای دیگری داریم. اگر بنا باشد که ما حالا دیگر آن اجتماعاتی که داشتیم آنها را از دست بدهیم و یکی یکی گروه‌های مختلف، جمعیت‌های مختلف، جمعیت مخالف باهم بشویم و آن توجهی که به مقصد داشتیم و اینکه حکومت اسلام را می‌خواهیم آن هم کم کم سرد بشود، این آتشی که در دل‌ها افروخته شده بود و این نور خدا، نوری که خدا در دل‌ها هدایت او روشن کرده بود، اینها سرد بشود، سست بشود، از آن طرف آنها اجتماعاتشان زیاد بشود از این طرف ما اجتماعاتمان را از دست بدهیم نتیجه این می‌شود که آنها خدای نخواسته یک وقتی غلبه کنند و اگر غلبه کنند این دفعه خدای نخواسته مثل آنوقت‌ها نیست که رها کنند شما یک زندگی بکنید ولو توی کوهستان، ولو توی عشائر خودتان، نخیر بکلی از بیستان می‌برند یعنی هم دانشگاه را از بین می‌برند، هم مدارس را از بین می‌برند، هم شهر نشین‌ها را از بین می‌برند، هم عشائر را از بین می‌برند. از بین خواهند برد ما را اگر خدای نخواسته اینها غلبه کنند و انشاء الله نمی‌کنند لکن ما باید بیدار باشیم، توجه کنیم که آن معنایی که ما را رساند به اینجا ما حفظش کنیم. آن معنا این بود که اختلافات را کنار گذاشته بودید همه با هم آن روز، آن روزی که فریاد، همه مردم الله اکبر می‌گفتند و در شهرها و ده‌ها و در همه جا یک فریاد می‌زدند و می‌گفتند «مرگ بر این سلطنت» که آنوقت هیچ فکر اختلاف نبودند اما با هم اجتماع داشتند، اختلافات کنار گذاشته شده بود، این اسباب این شد که شما پیروز شدید یک پیروزی اعجاز‌آور، هیچ کس تصور این معنا را نمی‌کرد که یک همچنین پیروزی برای ملتی که هیچ ندارد، در مقابل یک قدرتی که همه چیز دارد پیروز بشود. اگر چنانچه این رمز را حفظ بکنید، اجتماع خودتان را حفظ بکنید، دست از اختلافات قبیله‌ای، اختلافات شخصی، اختلافات ملکی، اختلافات عشیره‌ای دست اگر بردارید و آن رمز دوم که عبارت از این است که خواست همه یک جمهوری اسلامی، یک حکومت عدل، یک حکومت انسانی، اگر این دوتا جهت را حفظ بکنید، هم دست از آن اختلافات بردارید

نگذارید اختلاف پیدا بشود اگر یک وقتی خواست بین دو نفر ولو از عشیره‌تان بخواهد اختلاف کند، جمع بشوید نگذارید، آنها را صلح بدهید، با هم برادر باشید و از آن طرف هم توجه داشته باشید که ما بنیاد است که یک حکومت اسلامی باشد که دیگر ظلم در کار نباشد دیگر اختناق در کار نباشد دیگر زیر بار ظلم اجانب در کار نباشد که ما منافعمان را هر چه داریم بیایند بردارند و ببرند و هیچ کس هم حرفی نزند، اینها نباشد، اگر ما حفظ کنیم این وحدت کلمه و وحدت مقصد، که آن اسلام است، حفظ کنیم، تا آخر پیروز هستیم یعنی مملکتمان را بکلی از اینها، از این شیاطینی که الان هستند و فتنه‌گری می‌کنند خالی می‌کنیم و دیگران هم اجازه نمی‌دهیم دخالت بکنند در مملکتمان و خودمان برای خودمان مملکتمان را اداره می‌کنیم و منافع مملکت برای خود شما می‌شود. یک مملکت پر منفعتی است که می‌خورند و می‌برند و حالا هم اینقدر قرض گذاشتند در بانک‌ها و جاهای دیگر که مدت‌ها باید قرض‌های اینها ادا بشود تا آنگاه بشود پس گرفت از آنها، یا دولت‌های خارج نگذارند، آن هم باب دیگری است.

دزهر صورت برادرها! شما تا اینجا با برادری، با اجتماع، با دوستی، با محبت، با توجه به اسلام پیش بردید، از حالا به بعد هم حفظ کنید این معنا را، برادری خودتان را حفظ بکنید، عشیره خودتان را حفظ کنید از اینکه با یک عشیره دیگر اختلاف پیدا بکنید. اگر خدای نخواستہ خواست یک اختلاف پیدا بشود، کدخداهای شما، پیرمردهای شما، محترمین شما جمع بشوند جلوی این اختلافات را بگیرند، نگذارند اگر یک جوانی می‌خواهد با یک جوان دیگری اختلاف پیدا کند، نگذارید اختلاف پیدا کند. همه مصیبت‌هایی که به یک کشوری وارد می‌شود از روی اختلافاتی که در بین آنها هست پیدا می‌شود اگر یک کشوری متحد الکلمه باشند، هیچ ظلمی بر آنها نمی‌تواند وارد بشود.

خداوند انشاء الله شما را حفظ کند و سلامت و سعادت به شما عنایت کند و عشیره‌تان را حفظ کند. عشائر ما خزائن این مملکت هستند، خداوند همه‌شان را حفظ کند و موفق و موید باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته